



## بررسی ساخت اطلاع و ساخت نحوی سازه‌های پسایندشده در جملات ساده نشان‌دار فارسی (یک مطالعه بیکره محور)

مریم جانبخش<sup>۱</sup>

حبیب گوهری<sup>۲\*</sup>

اکبر عزیزی‌فر<sup>۳</sup>

غلامحسین کریمی‌دوستان<sup>۴</sup>

### چکیده

ساخت اطلاع نحوه توزیع اطلاع کهنه (مفروض) و نو در جملات است که نقش مهمی در صورت‌بندی جملات دارد. در پژوهش حاضر، تأثیر وضعیت اطلاعی، نقش دستوری و مقوله نحوی سازه‌ها را در پسایندسازی آنها مورد بررسی قرار می‌دهیم. برای تحقق این هدف، بیکره‌ای شامل ۲۲۶ جمله ساده (بی‌نشان و نشان‌دار) مورد بررسی قرار گرفتند تا وضعیت اطلاعی، نقش دستوری و مقوله نحوی سازه‌های پسایندشده مشخص شود. طبقه‌بندی وارد و بیرنر (۲۰۰۴) و همچنین بیرنر (۲۰۱۳) از مصادیق کلامی به‌عنوان چارچوب نظری جهت طبقه‌بندی مصادیق سازه‌ها مورد استفاده قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که از نظر وضعیت اطلاعی، اکثر سازه‌های پسایندشده در انواع جملات ساده فارسی به لحاظ کلامی کهنه (یا استنباطی) هستند، هر چند که از منظر شنونده نو طبقه‌بندی می‌شوند. از نظر نقش دستوری، در همه انواع جملات نشان‌دار، سازه‌های بیانگر فاعل بیشتر از دیگر نقش‌های دستوری پسایندشده است. همچنین، گروه حرف اضافه‌ای و گروه اسمی مقولاتی هستند که بیشتر از دیگر مقولات پسایند شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** ساخت اطلاع، پسایندسازی، کلام، شنونده، جملات ساده

✉ | a.janbakhshi@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

✉ | H\_gowhari@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)

✉ | Aazizifar2@gmail.com

۳- استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشکده علوم پزشکی ایلام، گروه آموزش زبان انگلیسی

✉ | Gh5karimi@ut.ac.ir

۴- استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۰۶

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJHLL.2019.17781.1878

## ۱- مقدمه

ساخت اطلاع که عبارت است از توزیع اطلاع کهنه و نو می‌تواند در تولید یک متن یکپارچه و منسجم نقش مهمی داشته باشد. داشتن انسجام یکی از ویژگی‌های مهم برای یک متن خوب است. وجود ارتباطات بین عناصر یک متن باعث ایجاد انسجام و سهولت در پردازش آن متن می‌گردد. زبان‌ها از ابزارهای متنوعی بهره می‌گیرند تا ساخت اطلاع جمله را بازنمائی کنند. استفاده از ضمیر و نشانه‌های صرفی بیان معرفگی برای اشاره به مصادیق آشنا و تشخیص‌پذیر روش‌های صرفی جهت بازنمائی ساخت اطلاع هستند. آهنگ صدا و تکیه نیز ابزارهای زبانی دیگری هستند که جهت اشاره به مصادیق آشنا یا ناآشنا مورد استفاده گویشوران زبان قرار می‌گیرند (گوهری، ۱۳۹۰؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۲؛ مدرسی، ۱۳۸۶). به همین ترتیب، نحو نیز ابزاری در دست گویشوران زبان جهت بسته‌بندی اطلاع<sup>۱</sup> بر اساس نیازهای ارتباطی آنها است (وارد و بیرنر، ۲۰۰۴؛ بیرنر، ۲۰۱۳؛ سوزان وینکلر، ۲۰۱۲). هر زبانی مجموعه‌ای از ساخت‌های نحوی بی‌نشان و نشاندار مانند جملات مقلوب، وارونه، مجهول و مبتدائی دارد که سخنگویان زبان بنا بر ملاحظات کلامی از جمله نحوه توزیع اطلاع از بین آنها ساخت بجای<sup>۲</sup> را به‌منظور تولید یک متن روان و منسجم انتخاب می‌کنند. البته عوامل دیگری مانند وزن سازه، جاننداری و معرفگی نیز هم در صورت‌بندی زبان دارای نقش هستند که در ادامه به آنها نیز به‌صورت اجمالی پرداخته خواهد شد. وارد و بیرنر (۲۰۰۴: ۱۵۳) دو نقش عمده را برای ساخت‌های نحوی (بی‌نشان و نشاندار) قائل هستند: نخست، نشان‌دادن وضعیت اطلاعی سازه‌ها و همچنین کمک به تسهیل در پردازش گزاره با قراردادن اطلاع کهنه قبل از اطلاع نو. انتخاب از بین چندین جمله با معنای گزاره‌ای (تحلیلی)<sup>۳</sup> یکسان تحت انگیزش‌های<sup>۴</sup> رقیب کلامی و نقشی مانند نحوه توزیع اطلاع صورت می‌گیرد. یکی از ملاحظات که گویشوران زبان به آن توجه دارند این است که در هر موقعیتی ساختی را انتخاب نماید که متناسب با فرضیات او در رابطه با میزان تشخیص‌پذیری مصادیق در ذهن مخاطب است. در هر بافتی گویشور زبان ساختی را انتخاب می‌کند که متناسب با فرضیات او در رابطه با میزان تشخیص‌پذیری مصادیق در ذهن مخاطب است (همان منبع). برای منطبق کردن ساخت نحوی جمله با موقعیت کلامی و بافتی، گویشوران زبان ابزارهای نحوی متناسبی در اختیار دارند که می‌توانند با بکارگیری آنها ساخت نحوی مناسب و بجای را بکار ببرند. پیش‌اندسازی<sup>۵</sup> و پس‌اندسازی<sup>۶</sup> دو ابزار زبانی مهم هستند که در جملات نشان‌دار نحوی از آنها به تناسب بهره گرفته می‌شود. در پژوهش حاضر، صرفاً سازه‌های پس‌اندسازی‌شده را از منظر وضعیت اطلاعی، مقوله نحوی و نقش دستوری مورد مطالعه قرار خواهیم داد. در رابطه با نقش دستوری

1. Information packaging
2. Ward and Birner
3. Susanne Winkler
4. Felicitous
5. Propositional (analytic)
6. Motivations
7. Preposing
8. Postposing

سازه‌های پسایندشده، فرامر (۱۹۸۱) نقش سازه‌های منتقل شده را به جایگاه بعد از فعل بررسی نموده است. او با جمع‌آوری پیکره‌های مختلف در موقعیت‌های مختلف مانند برنامه‌های رادیویی و گفتگوهای واقعی سعی نموده است که در یک پیکره غیررسمی و محاوره‌ای از زبان فارسی سازه‌های پسایندشده را به تفکیک نقش دستوری طبقه‌بندی نماید. بر این اساس، فرامر فراوانی این سازه‌ها را به تفکیک نقش‌های مقصد و غیرمقصد، فاعل، مفعول صریح (با پس‌اضافه و بدون پس‌اضافه) و مفعول غیرصریح در جداولی ارائه نموده است. فرامر فقط به نقش دستوری این سازه‌ها پرداخته است و از وضعیت اطلاعی آنها و همچنین مقوله نحوی سخنی به میان نیاورده است. راسخ‌مهند و قیاسوند (۱۳۹۲) نیز پسایندسازی سازه‌ها و عوامل مؤثر بر آنها را مورد بررسی قرار داده‌اند. برای این کار آنها پیکره‌ای از داده‌های واقعی را انتخاب نمودند تا تأثیر عواملی مانند وزن سازه، جاننداری، وضعیت اطلاعی و معرفگی را در پسایندسازی سازه‌ها مورد مطالعه قرار دهند. با مطالعه پیکره‌ای واقعی از گفتگوهای تلویزیونی، آنها نتیجه گرفتند که سه عامل وزن دستوری، معرفگی و وضعیت اطلاعی در پسایندسازی سازه‌ها نقش دارند. در یک مطالعه دیگر، راسخ‌مهند و همکاران (۲۰۱۶: ۲۱) تقریباً به نتایج مشابهی در مورد پسایندسازی بندهای موصولی به جایگاه پسا- فعلی دست یافتند. آنها وضعیت اطلاعی، وزن دستوری و طبقه فعل را به‌عنوان سه انگیزش ممکن برای پسایندسازی بندهای موصولی مورد مطالعه قرار دادند. نتایج نشان داد که وزن دستوری مهمترین عامل در پسایندسازی محسوب می‌شود، طبقه فعل و وضعیت اطلاعی بند موصولی عوامل بعدی هستند. راسخ‌مهند و همکاران این موضوع را به تغییر تدریجی رده زبان فارسی از یک زبان فعل پایانی به یک زبان فعل میانی مرتبط می‌دانند. برای پسایندسازی سازه‌ها به جایگاه بعد از فعل ملاحظات دیگری نیز ممکن است. علائی و همکاران (۱۳۹۷: ۳۵) در رابطه با چیدمان سازه‌ها تبیینی پردازش‌محور ارائه می‌نمایند. به عبارت دیگر، سازه‌ها به‌ترتیبی مرتب می‌شوند که پردازش زبانی را تسهیل نماید. با بکارگیری یک روش تجربی با مشارکت ۴۰ آزمودنی، آنها نتیجه گرفتند که در وزن دستوری سبک، هرگاه سازه هدف در جایگاه بی‌نشان باشد، سرعت زمان خوانش نسبت به شق نشاندار بیشتر است. برعکس، وقتی که وزن سازه بیشتر می‌شود و این موضوع منجر به حرکت پسا‌فعلی شود، میانگین خوانش جمله کاهش می‌یابد. بنابراین، گرایش زبان فارسی در قراردادن سازه‌های سنگین در پایان جملات با انگیزش افزایش راندمان پردازشی صورت می‌گیرد.

همچنان که می‌بینیم، در برخی مطالعات صورت‌گرفته تأکید بر روی وضعیت اطلاعی سازه‌های پسایندشده است، در حالی که برخی دیگر، در کنار وضعیت اطلاعی به عوامل دیگر مانند وزن دستوری، طبقه فعل و ملاحظات پردازشی نیز توجه می‌نمایند. در پژوهش حاضر با توجه به اهمیت ساخت اطلاع، صرفاً با اتخاذ یک رویکرد توصیف‌گرایانه به‌دنبال توصیف وضعیت اطلاعی سازه‌های پسایندشده در یک پیکره زبانی ویژه (گزارش فوتبالی) هستیم.

البته در مورد زبان فارسی، پژوهش‌های فراوانی در رابطه با تأثیر وضعیت اطلاعی در جابجائی سازه صورت گرفته‌اند که ذکر همه آنها خارج از قلمرو پژوهش حاضر است و صرفاً به‌طور خلاصه به چند اثر اشاره می‌شود. بیرنر و ماهوتیان (۱۹۹۷: ۱۲۶) با مطالعه وارونگی در زبان فارسی بر نقش وضعیت اطلاعی سازه‌ها

در جابجائی آنها تأکید می‌کنند. به عقیده آنها سازه‌های پیش‌ساز شده نسبت به سازه پس‌ساز شده تشخیص پذیرتر است. همین موضوع به وسیله شهیدی (۱۳۷۹) در جملات مبتدائی<sup>۲</sup> در زبان فارسی مورد تأکید قرار گرفته است. به نظر او، تقریباً هیچ‌گاه سازه مبتدائی شده حاوی اطلاع نو نیست. شهیدی عنصر مبتدائی شده را همیشه شنونده - کهنه می‌داند. همچنین راسخ‌مهند (۱۳۸۵) برای تبیین رابطه بین قلب نحوی و سازه‌های جابجا شده بر نقش وضعیت اطلاعی سازه‌ها تأکید نموده است. مدرسی (۱۳۸۶) و گوهری (۱۳۹۰) بر اساس چارچوب نظری لامبرکت (۱۳۹۶) ساخت جملات فارسی را مورد بررسی قرار داده، بر نقش وضعیت اطلاعی سازه‌ها در جابجائی‌ها تأکید کرده‌اند. شفیعی (۲۰۱۴) با مطالعه ۳۴ مکالمه بین گویشوران زبان فارسی سعی نموده است تا نقش دستوری و مقوله نقشی و همچنین وضعیت اطلاعی سازه‌های پس‌ساز را در فارسی مشخص نماید.

بر این اساس، در پژوهش حاضر سعی شده است تأثیر نظریه ساخت اطلاع بر صورت‌بندی نحوی جملات زبان فارسی مورد بررسی قرار گیرد. به بیان دیگر، به‌طور مشخص می‌خواهیم بدانیم که اولاً توزیع اطلاع در ساخت‌های نحوی نشاندار و بی‌نشان چگونه است و اینکه فرایندی مانند پس‌سازسازی در ساخت‌هایی مانند جملات مقلوب، وارونه، مجهول، مبتدائی و خروج<sup>۳</sup> (به راست) تا چه میزان متأثر از نحوه توزیع اطلاع خواهد بود. همچنین، وضعیت اطلاعی سازه‌های مختلف در یک جمله نسبت به هم تحت عنوان توالی تشخیص‌پذیری مورد بررسی قرار خواهد گرفت. علاوه بر این، نقش دستوری و مقوله نحوی سازه‌های پس‌ساز شده نیز مشخص می‌شوند. در این پژوهش، چارچوب و دسته‌بندی پرینس (۱۹۹۲)، وارد و بیرنر (۲۰۰۴)، و بیرنر (۲۰۱۳) مبنای تحلیل داده‌ها قرار گرفته است.

## ۲- روش‌شناسی پژوهش

همان‌گونه که اشاره شد، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تأثیر نحوه توزیع اطلاع بر سازه‌های پس‌ساز شده و تعیین وضعیت اطلاعی آنها در زبان فارسی گفتاری می‌باشد. برای این منظور، تعداد ۲۲۶ جمله از گزارش مسابقه فوتبال بین تیم‌های رئال مادرید و یوونتوس<sup>۴</sup> برای تجزیه و تحلیل انتخاب شدند تا معلوم گردد که در

1. Identifiable
2. Topicalized
3. Right Dislocation

۴. جهت تعیین وضعیت اطلاعی جملات، پژوهشگر نیاز دارد که بافت کلی (غیر زبانی) را به‌صورت دقیق در نظر داشته باشد تا بتواند تشخیصی نسبتاً درست از وضعیت اطلاعی مصداق یک سازه داشته باشد. برای تشخیص وضعیت اطلاعی سازه‌ها که بزرگترین چالش پژوهش حاضر بوده است، محقق مجبور بود چندین بار جمله را بخواند و ارتباط آن را با جملات قبلی و بعدی و همچنین بافت غیرزبانی بفهمد تا تمامی عوامل موقعیتی و کلامی مورد توجه قرار گرفته باشند. در بسیاری از جملات، بر اساس چارچوب نظری پرینس (۱۹۹۲) و همچنین صورت اصلاح‌شده آن در وارد و بیرنر (۲۰۰۴) و بیرنر (۲۰۱۳)، محقق از استنباط و استنتاج جهت تشخیص نوع مصداق و وضعیت اطلاعی سازه‌ها بهره برده است. با این وجود، آنچه اتفاق افتاده فقط یک تشخیص از طرف محقق بوده است و ممکن است در مواردی دچار خطا هم شده باشد. در مواردی که تردید بوده است، محقق از راهنمایی همکاران و اساتید بهره برده و گاهی مجبور شده است که مبانی نظری را دوباره مرور نماید تا از تشخیص خود اطمینان حاصل نماید.

فارسی گفتاری تا چه میزان ساخت‌های نحوی مختلف و فرایندهایی مانند پسایندسازی متأثر از نحوه توزیع اطلاع است. در رابطه با حجم نمونه باید عنوان شود که تمام ۲۲۶ جمله بررسی شده همگی از یک گزارش نود دقیقه‌ای فوتبال به‌وسیله یک گزارشگر فارس‌زبان گرفته شده‌اند. جملات انتخاب شده همگی ساده (بی‌نشان و نشاندار) هستند و این جملات به‌صورت متوالی نبوده‌اند. جملات پیچیده، مصدری، اسنادی، شبه اسنادی، محذوف، متممی و درونه‌گیری شده خارج از قلمرو این پژوهش هستند. همچنین جملاتی که به رویدادهای داخل زمین مربوط نیستند (مثلاً در مورد زندگی شخصی یک بازیکن هستند)، و به عبارتی رویداد-محور نیستند در نمونه حاضر به آنها پرداخته نشده است. البته برای تشخیص وضعیت اطلاعی سازه‌ها به معنی همه جملات (هم بررسی شده و هم بررسی نشده) توجه شده است، زیرا که تعیین وضعیت کلامی و اطلاعی مصداق یک سازه بدون توجه به تمام نشانه‌های موقعیتی امکان‌پذیر نخواهد بود. برای تعیین وضعیت دقیق اطلاعی و تأثیر آن بر روی صورت‌بندی نحوی جملات متغییرهای زیادی بر اساس دسته‌بندی پرینس<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) و بعد از مشاوره با اساتید و همکاران مورد بررسی قرار گرفتند که در اینجا به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرند.

ابتدا نوع جمله مورد بررسی مشخص می‌شود. بر این اساس، جملات یا معلوم هستند یا غیرمعلوم. جملات غیرمعلوم بررسی شده در این پژوهش عبارتند از مجهول، مقلوب، وارونه، مبتدائی و جملاتی که در آنها شاهد خروج یک گروه اسمی به سمت چپ یا راست هستیم. بر این اساس، جملات معلوم بی‌نشان و بقیه نشان‌دار هستند. چون در جملات معلوم شاهد جایجائی سازه‌ها نیستیم، لذا در پژوهش حاضر به آنها پرداخته نمی‌شود. از طرف دیگر، همه ساخت‌های نشاندار هم منجر به پسایندسازی نمی‌شوند. مثلاً فرایندهای مبتداسازی، وارونگی<sup>۲</sup> و خروج به چپ (بر اساس خط انگلیسی) صرفاً باعث پیشایندسازی برخی سازه‌ها می‌شوند، لذا نحوه توزیع اطلاع در این جملات نیز خارج از قلمرو این پژوهش می‌باشند. بر این اساس، صرفاً فرایندهایی که منجر به پسایندسازی می‌شوند مانند مجهول‌سازی، قلب و خروج به راست در این پژوهش مورد تحلیل قرار می‌گیرند، اگرچه اطلاعات آماری مربوط به تمام جملات بررسی شده در پیکره زبانی این پژوهش ارائه می‌شود. پسایندسازی به‌عنوان یک سازوکار جهت بسته‌بندی و توزیع اطلاع از اهمیت زیادی برخوردار است. تعیین مقوله نحوی سازه پسایندشده و همچنین تعیین وضعیت اطلاعی آن، دو موضوع دیگر هستند که در پژوهش حاضر به آنها پرداخته شده است. علاوه بر این، در جملاتی که بیش از یک گروه اسمی وجود دارند، موضوع بعدی تعیین توالی این دو سازه است، کدام سازه با چه میزان تشخیص‌پذیری، در ابتدای جمله آمده

### 1. Prince

۲. برخلاف انگلیسی که در آن وارونگی همزمان منجر به پسایندسازی فاعل و پیشایندسازی عناصر پایانی X (مانند عبارات قیدی و حرف اضافه‌ای) می‌شود، وارونگی در فارسی صرفاً باعث پیشایندسازی عبارات قیدی و حرف اضافه‌ای می‌گردد و فاعل به بعد از فعل منتقل نمی‌گردد. دلیل این موضوع روشن است، چرا که فارسی زبان فعل پایانی است و بر این اساس نمی‌توانیم شاهد پسایندسازی آن باشیم (بیرنر و ماهوتیان، ۱۹۹۷).

است. اگر اطلاع نو قبل از اطلاع کهنه نیامده باشد حالت ساخت اطلاع بی نشان طبقه‌بندی می‌شود و اگر شاهد توالی اطلاع نو + اطلاع کهنه باشیم، آن حالت را ساخت اطلاع نشاندار طبقه‌بندی کرده‌ایم. بعد از تعیین وضعیت جملات مورد بررسی بر اساس متغیرهای فوق، سپس داده‌ها را با استفاده از نرم‌افزار اسپیس‌اس با دقت مورد تحلیل قرار دادیم. ابتدا، هر کدام از متغیرهای فوق تعریف شده، سپس داده‌ها گذراری و وارد سامانه شدند. این نرم‌افزار به ما اجازه می‌دهد تا رابطه تمام متغیرهای فوق‌الذکر را (در صورت نیاز) با همدیگر مورد ارزیابی قرار بدهیم.

### ۳- تحلیل داده‌ها

این قسمت به چهار بخش تقسیم شده است. نخست، نمونه‌ای از جملات بررسی شده در پیکره زبانی مورد مطالعه را ارائه می‌نمائیم تا مخاطب در جریان انواع جملات بررسی شده قرار گیرد. در قسمت دوم این بخش، یافته‌های کلی در مورد ساخت اطلاع و صورت‌بندی نحوی جملات بررسی شده ارائه می‌گردد. سپس، یافته‌های اصلی پژوهش در مورد فرایند پس‌اندسازی ارائه شده است و در قسمت پایانی هم یافته‌های جانبی در مورد پس‌اندسازی ارائه می‌شود.

#### نمونه‌ای از جملات بررسی شده

- ۱- یه پاس عمقی عالی انداخته میشه برای مانژوکیچ.
- ۲- سرخیو راموس، بالای سر می‌بره جام رو.
- ۳- گرت بیل، توپو بهش نداد کریم بنزما.
- ۴- همه دارن بهش اعتراض می‌کنند، داور این مسابقه.
- ۵- پشت محوطه جریمه، توپشو می‌زنن سامی خدیرا.
- ۶- توپو ناواس می‌بره به سمت چپ.
- ۷- بهش لقب لاجویا دادن هواداران تیم یوونتوس.
- ۸- در سمت راست جایگاه، طرفداران یووه هستند.
- ۹- در کنار زمین، بازیکنان ذخیره در حال گرم کردن هستند.

جمله (۱) همزمان مجهول و مقلوب است. در این جمله شاهد پس‌اندسازی مفعول غیرمستقیم (همراه با پیش‌افزافه) به جایگاه پس از فعل هستیم. در جمله (۲)، فاعل جمله از جایگاه خود خارج شده و با ضمیر تهی هم‌مرجع است. بنابراین در این جمله فرایند خروج به چپ (براساس خط انگلیسی) رخ داده است. همچنین، در همین جمله شاهد پس‌اندسازی مفعول مستقیم بر اثر فرایند قلب نحوی هستیم. در مثال (۳) هم شاهد خروج به چپ (پیش‌اندسازی) مفعول حرف‌افزافه و پس‌اندسازی فاعل بر اثر فرایند قلب نحوی هستیم. در مثال (۴)، مفعول حرف‌افزافه بر اثر فرایند خروج به راست پس‌اندشده و با ضمیر متصل مفعولی هم‌نمایه است. همانند مثال قبلی در جمله (۵) شاهد خروج به راست هستیم. در جمله (۶)، مفعول مستقیم پیش‌اند و مفعول

غیرمستقیم پسایند شده‌اند که هر دو هم نتیجه قلب نحوی هستند. جمله (۷) نیز نمونه‌ای دیگر از پسایندسازی فاعل است. در جملات (۸) و (۹)، دو نمونه از جملات وارونه هستند که در آنها شاهد پیشایندسازی عبارت حرف اضافه‌ای هستیم.

### بررسی ساخت اطلاع در پیکره زبانی مورد بررسی

در پیکره زبانی انتخاب‌شده، مجموعاً ۲۲۶ جمله مورد بررسی قرار گرفت. نمودار (۱) توزیع فراوانی هر کدام از انواع جملات را نشان می‌دهد.

بر اساس این نمودار، بیشترین فراوانی مربوط به جملات مقلوب و معلوم است. از مجموع ۲۲۶ جمله مورد بررسی، جملات مقلوب و معلوم به ترتیب ۴۳,۴٪ و ۲۴,۸٪ را به خود اختصاص داده‌اند. دیگر جملات مورد بررسی عبارتند از جملات مجهول، وارونه، مبتدایی و همچنین جملاتی که در آنها شاهد خروج یک گروه اسمی به چپ یا راست هستیم. اینکه جملات نشاندار نحوی از جملات بی‌نشان بیشتر بوده‌اند قدری تأمل برانگیز است، زیرا که جملات بی‌نشان غالباً از فراوانی بیشتری نسبت به جملات نشاندار برخوردار هستند، مثلاً منشی‌زاده و گوهری (۱۳۹۰) در یک مطالعه پیکره محور که ۵۵۷ جمله را در متون روانی مورد بررسی قرار داده بودند، اکثر جملات (۸۱٪) از نظر نحوی بی‌نشان بودند. دبیرمقدم (۱۳۹۲) به نقل از فرامر (۱۹۸۱) نشان می‌دهد که فراوانی ساخت‌های نشان‌دار در پیکره‌های مورد بررسی خیلی کمتر از جملات بی‌نشان است. در پیکره‌های مختلف فقط تا حدود ۱۷٪ از این جملات حاوی سازه‌های پسایند هستند. در دو مطالعه فوق همانند پژوهش حاضر، تأکید بر روی جنبه‌های محاوره‌ای و گفتاری زبان است، اما نتایج پژوهش حاضر با دو مطالعه فوق همراستا نیست. اما نتایج این پژوهش خلاف این را نشان می‌دهد. نویسنده حاضر برای این موضوع دو دلیل ارائه می‌نماید تا علت روشن شود. نخست، داده‌های پژوهش حاضر متعلق به گزارش ورزشی هستند که سبک خاصی از زبان است. در این سبک، تمرکز گزارشگر بر روی رویدادی است که می‌بیند. هر رویدادی را که می‌بیند باید آن را برجسته نماید. به عبارت دیگر، جملات در گزارش ورزشی فرد-محور نیستند که گوینده فاعل و مفعول و دیگر ارکان جمله را با همان توالی بی‌نشان بیان نماید، بلکه رویداد-محور است. باید دید که در آن لحظه تمرکز دوربین و بینندگان بر روی چه رویدادی / چیزی است و فوراً آن را بیان نماید. آن چیز لزوماً نهاد جمله نیست، شاید توپ، دروازه، یک تکل خشن، یک حرکت خاص و ... باشد). دلیل دوم به زعم نگارنده این است که در پیکره مورد بررسی، همه جملات انتخاب نشدند. جملات مرکب، پیچیده، مصدری و محذوف از دامنه تحلیل کنار گذاشته شدند. از طرف دیگر، سعی شده است جملاتی انتخاب شود که از منظر نظریه ساخت اطلاع اهمیت بیشتری داشته باشند. جملاتی که صرفاً جهت توزیع مناسب اطلاع ساخته می‌شوند و از این لحاظ به قول چیف<sup>۱</sup> (۱۹۷۶) دارای نقش بسته‌بندی اطلاعی هستند. نقش جملات نشاندار نحوی (دارای سازه‌های پسایندشده یا پیشایندشده) در توزیع اطلاع برجسته‌تر هست، هرچند منظور ما این نیست که جملات معلوم فاقد این نقش هستند.

1 chafe, w

موضوع دیگری که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شد، مشخص کردن میزان تشخیص پذیری سازه‌های درون جمله و توالی آنها نسبت به هم است. نمودار (۲) بیانگر توالی تشخیص پذیری سازه‌های جملات مورد بررسی است.

این آمار نشان می‌دهد که از مجموع ۲۲۶ جمله مورد بررسی، جملاتی که دو سازه اصلی آنها تشخیص پذیر قلمداد شده‌اند، ۹۲٪ از کل داده‌ها را تشکیل داده‌اند. مبنای تشخیص پذیری، برانگیختگی کلامی و قابل دسترس بودن مصداق برای شنونده بوده است. این مبنای پرنس (۱۹۹۲) گرفته شده است. بنابراین، اگر مصداقی از لحاظ کلامی یا شنونده کهنه باشد (نه لزوماً هردو)، تشخیص پذیر قلمداد می‌شود و اگر از لحاظ کلامی و شنونده نو باشد، تشخیص ناپذیر طبقه‌بندی شده است. همان‌گونه که قبلاً گفته شد بر اساس رویکرد پرنس، چهار حالت ممکن است. از این چهار حالت، حالت‌های اول، دوم و چهارم (نمودار ۲) اصل بی‌نشانی اطلاعی را حفظ کرده‌اند. به عبارتی، در دو حالت نخست، اطلاع تشخیص پذیر پیش از اطلاع تشخیص ناپذیر قرار گرفته است. در حالت چهارم هم شاهد توالی اطلاع تشخیص ناپذیر + تشخیص ناپذیر هستیم که این هم نافی اصل بی‌نشانی اطلاعی نیست. فقط در حالت سوم است که سازه حاوی اطلاع تشخیص ناپذیر در برخی جملات پیش از سازه‌ای قرار گرفته است که به لحاظ کلامی یا از منظر شنونده تشخیص پذیر بوده است. در اینجا شاهد تولید جمله‌هایی هستیم که از لحاظ اطلاعی نشاندار تلقی می‌شوند. نتایج به دست آمده در باره توالی تشخیص پذیری در پژوهش حاضر با نتایج دیگر پژوهشگران در این رابطه همسو است (بیرنر، ۱۹۹۴؛ بیرنر و ماهوتیان، ۱۹۹۷؛ شهیدی، ۱۳۷۹؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۲؛ مدرسی، ۱۳۸۶؛ منشی‌زاده و گوهری، ۱۳۹۰). هر کدام از این پژوهش‌ها صرفاً روی یک ساخت نحوی مانند جملات وارونه، مقلوب، یا مبتدائی و... متمرکز بوده‌اند، در حالی که در پژوهش حاضر توالی تشخیص پذیری در تمام انواع جملات ساده بررسی شده است و تبیینی واحد برای این جملات ارائه گردیده است. در نمودار ۲، توالی تشخیص پذیری را به صورت کلی در پیکره مورد مطالعه دیدیم. اکنون می‌خواهیم توالی تشخیص پذیری مصادیق سازه‌ها را به تفکیک جملات مختلف بررسی کنیم. سوآلی که اینجا مطرح است این است که آیا در ساخت‌های نحوی نشاندار مانند مقلوب و مجهول هم شاهد توالی بی‌نشانی اطلاع هستیم. جدول (۱) توالی تشخیص پذیری مصادیق سازه‌ها را در جملات مختلف بررسی شده نشان می‌دهد.

جدول فوق نشان می‌دهد که جملات مقلوب و معلوم بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. در جملات مبتدائی، وارونه و خروج به چپ، تمامی موارد جمع‌آوری شده از توالی بی‌نشانی تشخیص پذیر + تشخیص پذیر تبعیت نموده‌اند. به بیان دیگر، در تمامی این جملات، سازه جابجا شده بر اثر فرایندهائی مانند وارونگی، مجهول‌سازی و مبتداسازی حاوی اطلاع تشخیص پذیر هستند، و هیچ جابجائی در این جملات سازه‌هایی که مصداق آنها نو باشد را به جایگاه آغازین جمله منتقل ننموده است. از این منظر، نتایج این پژوهش با بیرنر و ماهوتیان (۱۹۹۷) و بیرنر (۱۹۹۴) همسوئی دارد. هرچند که در این دو پژوهش، فقط ساخت وارونه مورد بررسی قرار گرفته است. لذا، می‌توان نتیجه گرفت که ساخت‌های مختلف نحوی امکان بسته‌بندی اطلاع را بر اساس نیازهای ارتباطی گویشوران زبان ممکن می‌سازند.



از جمله موضوعات دیگری که در جریان بررسی پیکره موجود به آن پرداخته شد بررسی فراوانی به تفکیک نشاننداری / بی‌نشانی اطلاعی بود. نمودار (۳) توزیع فراوانی جملات بررسی شده را به تفکیک نشاننداری / بی‌نشانی نشان می‌دهد.

نمودار فوق نشان می‌دهد که از مجموع ۲۲۶ جمله مورد بررسی، در ۹۳٫۸٪ موارد، ما شاهد تولید جملاتی بوده‌ایم که در آنها سازه‌های آشناتر قبل از سازه‌های ناآشنا قرار گرفته‌اند. آمار دقیق در جدول (۱) ارائه شد. در این ارتباط، طرح این موضوع حائز اهمیت است که خاطر نشان شود که نشاننداری اطلاعی از نشاننداری نحوی متفاوت است. در جملات معلوم که از نظر نحوی بی‌نشان هستند شاهد نمونه‌هایی هستیم که از لحاظ اطلاعی نشاندار هستند (۲ مورد) و بالعکس در جملات مقلوب که از دیدگاه نحوی نشاندار هستند، اکثریت جملات از نظر اطلاعی بی‌نشان هستند (۹۲ مورد از مجموع ۹۸). در جملات وارونه، مبتدائی و جملات موسوم به خروج (چپ و راست) که همگی از نظر نحوی نشاندار هستند، حتی در یک مورد شاهد ساخت اطلاعی نشاندار نیستیم. نکته حائز اهمیت این است که جملات مقلوب، وارونه، مبتدائی و... که همگی از منظر نحوی نشاندار هستند، از نظر ساخت اطلاعی بی‌نشان هستند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که توزیع طبیعی اطلاع به صورت بی‌نشان اولویت نخست سخنگویان زبان است. ساخت‌های نحوی نشاندار همانند ابزاری هستند در دست سخنگویان زبان جهت توزیع مناسب ساخت اطلاع. این دستاورد با نتایج پژوهش‌های دیگر زبان‌شناسان همسو است. وارد و بیرنر (۲۰۰۴) فرایندهائی نظیر پیشایندسازی و پسایندسازی و همچنین جملاتی که در آنها شاهد خروج سازه‌ها به سمت چپ و راست هستیم را ابزارهائی می‌دانند در جهت قراردادن اطلاع برانگیخته (کهنه) قبل از اطلاع نو. آنها معتقد هستند سازه‌های پیشایندشده حاوی اطلاع کهنه است که گاهی به صورت آشکار قابل ارجاع به کلام قبلی است و گاهی هم این ارتباط به صورت تلویحی و غیرمستقیم است که مخاطب باید در بافت استنباط کند (وارد و بیرنر، ۲۰۰۴: ۱۶۲).

### ساخت اطلاع و پسایندسازی

موضوع دیگری که در بررسی پیکره زبانی این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفت نوع جابجائی سازه‌ها بود. در جملاتی که از لحاظ نحوی نشاندار هستند، همان‌گونه که اشاره شد، شاهد فرایندهایی هستیم که سازه‌ها را پیشایند یا پسایند می‌کنند. فرایندهای مبتداسازی، خروج به چپ و وارونگی منجر به پیشایندسازی سازه‌ها از جایگاه اصلی خود می‌شوند. فرایند خروج به راست هم باعث می‌شود که یکی از ارکان جمله (ظرفیت‌ها) از جای اصلی خود به جایگاه بعد از فعل منتقل گردد. نهایتاً، فرایندهائی مانند قلب و مجهول‌سازی همزمان ممکن است هم سازه‌ای را به جایگاه آغازین جمله منتقل نمایند و هم ممکن است برخی از اجزای جمله را به بعد از فعل منتقل نمایند. نمودار (۴) توزیع فراوانی داده‌ها را به تفکیک نوع حرکت نشان می‌دهد.

نمودار (۴) نشان داد که در مطالعه حاضر از مجموع ۲۲۶ جمله مورد بررسی، سازه‌های پسایندشده (۳۹٫۸٪) کل داده‌ها را تشکیل داده‌اند که از سازه‌های پیشایندشده (۲۹٫۲٪) بیشتر هستند. همچنین، در ۱۶ جمله (۷٫۱٪) همزمان شاهد پیشایندسازی و پسایندسازی بوده‌ایم. در ۲۳٫۹٪ از جملات بررسی شده،

هیچکدام از این دو فرایند رخ نداده‌اند. بر این اساس، مجموعاً در ۴۶٫۹٪ از جملات شاهد پسایندسازی سازه‌ها بوده‌ایم. در اینجا ابتدا فراوانی سازه‌های پسایندشده را در جملات مختلف بر اساس نقش دستوری آنها بررسی می‌نمائیم. جدول (۲) نقش دستوری سازه‌های پسایندشده را به تفکیک نوع جملات آورده است.

جدول فوق نشان می‌دهد که جملات مقلوب بیشترین فراوانی را در پسایندسازی دارند. مجموعاً ۷۵٪ کل موارد پسایندشده در جملات مقلوب رخ داده است. در خروج به راست ما لزوماً شاهد پسایندشدن فاعل، مفعول یا مفعول غیرمستقیم هستیم. همچنین جدول فوق نشان می‌دهد که سازه‌های پسایندشده در پیکره مورد بررسی عمدتاً فاعل و مفعول غیرمستقیم (همراه با پیش‌اضافه) هستند (هرکدام ۴۸٫۱٪). در یک مطالعه پیکره‌ای، راسخ مهند و قیاسوند (۱۳۹۲: ۹) دریافتند که ۷۴٫۰۱٪ از موارد پسایندشده مفعول غیرمستقیم هستند و فاعل هم ۱۰٫۶۲٪ از موارد پسایندشده را تشکیل داده است. این نتایج تا حدودی با آنچه در این مطالعه به‌دست آمده است هم راستا نیست. در پیکره مورد بررسی ۲۴ مورد ساخت موسوم به خروج به راست مشاهده شده است که در ۱۴ مورد فاعل و در ۸ مورد دیگر مفعول غیرمستقیم و در ۲ مورد هم مفعول مستقیم پسایند شده‌اند. به عبارت دیگر، در ۱۰۰٪ موارد شاهد پسایندسازی بوده‌ایم، هرچند از لحاظ فراوانی در مقایسه با جملات مقلوب، ما شاهد فراوانی کمتری هستیم. همچنین، نتایج پژوهش حاضر به نوعی در تضاد است با نتایج پژوهش فرامر (۱۳۸۱). دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۱۱۲ به نقل از فرامر ۱۹۸۱) نشان می‌دهد که در پیکره‌های مختلف فاعل‌های پسایندشده از ۰٪ تا ۴۰٫۸٪ از مجموع فاعل‌ها را تشکیل می‌دهند. این درصد برای مفعول صریح در پیکره‌های مختلف بین ۰٫۸٪ تا ۴٫۲٪ از مجموع مفعول‌های صریح گزارش شده است. نهایتاً درصد گزارش شده برای مفعول‌های غیرمستقیم پسایندشده از مجموع تمام مفعول‌های غیرمستقیم در پیکره‌های مختلف بین ۰٪ تا ۲۳٫۱٪ بوده است. نکته قابل توجه در این پژوهش فراوانی (درصد) بالای مفعول‌های غیرمستقیم پسایندشده در مقایسه با فاعل و مفعول مستقیم است. نتایج پژوهش حاضر نیز در رابطه با میزان پسایندسازی مفعول غیرمستقیم و همچنین مفعول مستقیم با پژوهش فرامر هم‌راستا است. در هر دو پژوهش، مفعول غیرمستقیم بیشتر و مفعول مستقیم کمتر پسایند شده‌اند. اما، در ارتباط با پسایندسازی فاعل، همان‌گونه که در جدول مشاهده شد در پیکره حاضر تعداد نسبتاً زیادی از فاعل‌ها پسایند شده است. از مجموع ۱۰۲ سازه پسایندشده در ۲۲۶ جمله مورد بررسی، ۵۰ سازه دارای نقش فاعل دستوری بوده‌اند (۴۸٫۱٪).

در پژوهش حاضر، مقوله نحوی سازه‌های پسایندشده هم مورد بررسی قرار گرفت. جدول (۳) مقوله نحوی سازه‌های پسایندشده را به تفکیک انواع جملات ارائه نموده است.

در رابطه با مقوله نحوی سازه‌های پسایندشده، نتایج فوق نشان می‌دهد که در جملات مختلف از مجموع ۱۰۲ سازه پسایندشده، ۵۶٫۹٪ دارای مقوله نحوی گروه اسمی و بقیه گروه حرف اضافه‌ای بوده‌اند. در این ارتباط، شفیعی (۲۰۱۴) با مطالعه مقوله نحوی عناصر پسایندشده در فارسی نشان داده است که در فارسی عمدتاً عبارت حرف اضافه‌ای و گروه اسمی پسایند می‌شوند. ۶۵٪ از کل موارد پسایندشده در مطالعه شفیعی دارای مقوله نحوی حرف اضافه‌ای بوده‌اند. براین اساس، نتایج حاضر همسو با شفیعی (۲۰۱۴) است، با این

تفاوت که در پیکره مورد مطالعه شفيعی گروه حرف اضافه‌ای بیشتر پسایند شده‌اند، در حالی که در پژوهش حاضر گروه اسمی. از لحاظ بسامد نیز، جملات مقلوب درصد بیشتری از کل سازه‌های پسایندشده را به خود اختصاص داده‌اند (۷۶,۵٪). در ساخت‌های خروج به راست هم شاهد پسایندسازی ۲۰ گروه اسمی و ۲ گروه حرف اضافه‌ای هستیم.

بعد از بررسی نقش دستوری و مقوله نحوی سازه‌های پسایندشده، اکنون وضعیت اطلاعی این سازه‌ها را در جملات مختلف بررسی می‌کنیم.

نتایج فوق (جدول ۴) حاکی از آن است که سازه پسایندشده در ۸۲,۴٪ موارد از لحاظ کلامی کهنه و از منظر شنونده نو محسوب شده است. در ۵,۹٪ از موارد از هر دو منظر کهنه تلقی شده‌اند. بنابراین، مجموعاً در ۸۸,۳٪ موارد، سازه‌های پسایندشده از لحاظ کلامی کهنه هستند.<sup>۱</sup> در ۱۱,۷٪ موارد هم سازه پسایندشده از لحاظ کلامی نو تلقی شده است. جملات مقلوب بیشترین فراوانی را در اینجا دارند (۷۶,۵٪). در همین ارتباط، نتیجه این پژوهش با راسخ مهند و قیاسوند (۱۳۹۲) و راسخ مهند (۱۳۸۸) در تضاد است. به نظر راسخ مهند (۱۳۸۸) شرط مهم در پسایندسازی فارسی شنونده-کهنه بودن سازه پسایندشده است، در حالی که در پژوهش حاضر اکثر سازه‌های پسایندشده از منظر شنونده نو هستند، اگرچه از لحاظ کلامی کهنه یا استنباطی هستند. لذا، شرط شنونده-کهنه بودن سازه پسایندشده در مورد پیکره مورد بررسی این پژوهش درست به نظر نمی‌رسد. همان‌طور که گفته شد، شرط کلام-کهنه بودن سازه پسایندشده در مورد پیکره حاضر بهتر جوابگوی جایگاهی سازه‌ها می‌باشد. در راسخ مهند و قیاسوند (۱۳۹۲) نیز شاهد حرکت سازه‌های مفروض و نو به جایگاه بعد از فعل هستیم که در مورد مفعول غیرمستقیم (نسبت به مفعول مستقیم) سازه‌های پسایندشده بیشتر حاوی اطلاع نو هستند، در حالی که در مورد مفعول مستقیم شاهد تفاوت چندانی (از نظر کهنه یا نو بودن سازه‌های پسایندشده) نیستیم. شفيعی (۲۰۱۴) هم گزارش کرده است که در پیکره مورد مطالعه او، عناصر پسایندشده به‌طور عمده از نظر کلامی نو هستند (۸۵٪ از مجموع عناصر پسایندشده)، در حالی که در پژوهش حاضر ۸۲,۴٪ از موارد پسایندشده از لحاظ کلامی کهنه (یا استنباطی) بوده‌اند و این یعنی تضاد کامل بین یافته‌های پژوهش حاضر و پژوهش شفيعی (۲۰۱۴). با این حال، نتایج پژوهش حاضر با وارد و بیرنر (۲۰۰۴: ۱۶۸) همسو است. آنها نشان می‌دهند که در فرایند خروج به راست به‌عنوان فرایندی که متضمن پسایندسازی یک سازه به سمت راست (خط انگلیسی) جمله هست، سازه پسایندشده که جایگاه اصلی آن با یک ضمیر هم-ارجاع<sup>۲</sup> پر شده است از لحاظ کلامی کهنه و برانگیخته است.

۱. نکته قابل تأمل این است که ظاهراً مصداقی که در کلام فعال شده نمی‌تواند از منظر شنونده نو باشد و ظاهراً این دو متناقض هستند. اما، وارد و بیرنر (۲۰۰۴) با پیشنهاد موضوع طرحواره (poset) مشخص کردند که برخی مصداق که به‌صورت تلویحی و غیرمستقیم در کلام مطرح هستند، از لحاظ کلامی کهنه قلمداد شوند هرچند صریحاً در کلام قبلی از آنها ذکری به میان نیامده باشد. پرینس (۱۹۹۲) این مصداق را که از لحاظ کلامی کهنه ولی از منظر شنونده نو هستند مشخصاً استنباطی می‌نامد. علاوه بر این، رفتار عناصر استنباطی همانند عناصری است که از لحاظ کلامی کهنه هستند، فرایندهائی نظیر پیشایندسازی و پسایندسازی که منجر به جایگاهی سازه‌های می‌شود عناصر استنباطی و کهنه را یکسان جایجا می‌کند (وارد و بیرنر، ۲۰۰۴).

البته، در ساخت‌های وجودی<sup>۱</sup> و ارائه‌ای<sup>۲</sup> در انگلیسی، سازه پسایندشده حاوی اطلاع نو هست (همان) که البته متناقض نتایج پژوهش حاضر نیست، چرا که جملات بررسی‌شده پیکره حاضر هیچکدام از این نوع نبوده‌اند.

### یافته‌های دیگر پژوهش

تاکنون، نقش دستوری، مقوله نحوی و وضعیت اطلاعی سازه‌های پسایندشده در انواع جملات به‌صورت جداگانه بررسی شدند. اکنون، مقوله نحوی و وضعیت اطلاعی آنها به‌صورت همزمان بررسی می‌شود. جدول (۵) همزمان مقوله نحوی و وضعیت اطلاعی سازه‌های پسایندشده را نشان می‌دهد.

این، نتایج نشان می‌دهد که از مجموع ۱۰۲ سازه پسایندشده، ۵۶٫۹٪ گروه اسمی و ۴۳٫۱٪ هم گروه حرف اضافه‌ای هستند. همچنین در ۸۲٫۴٪ از موارد هم این سازه‌ها از لحاظ کلامی کهنه (یا استنباطی) و از نگاه شنونده نو بوده‌اند. در جداول (۳ و ۴) تقریباً همین اطلاعات را مشاهده نمودیم، با این تفاوت که در آنجا وضعیت اطلاعی (جدول ۴) و مقوله نحوی (جدول ۳) را در جملات مختلف به‌صورت جداگانه بررسی نمودیم، اما در این جدول وضعیت این دو متغیر را نسبت به هم مورد بررسی قرار داده‌ایم. شفيعی (۲۰۱۴) با مطالعه وضعیت اطلاعی و مقوله نحوی عناصر پسایندشده در فارسی نشان داده است که در فارسی به‌طور عمده عبارت حرف اضافه‌ای و گروه اسمی پسایند می‌شوند. ۶۵٪ از کل موارد پسایندشده در مطالعه شفيعی دارای مقوله نحوی حرف اضافه‌ای بوده‌اند. این رقم در پژوهش حاضر ۴۳٫۱٪ است.

همچنین، نقش دستوری این سازه‌ها و وضعیت اطلاعی آنها هم در پیکره حاضر به‌صورت جداگانه بررسی شد که نتایج آن در جدول (۶) ارائه شده است.

این نتایج نشان می‌دهند که از مجموع ۱۰۲ سازه پسایندشده، ۴۹٪ مفعول غیرمستقیم (همراه با پیش‌افزافه) هستند و ۴۷٫۱٪ هم نقش فاعلی داشته‌اند. همچنین فاعل‌هائی که از لحاظ کلامی کهنه و از منظر شنونده نو هستند، بیشتر پسایند شده‌اند (۴۳٫۱٪). به همین ترتیب، مفعول غیرمستقیم / مفعول حرف اضافه (همراه با پیش‌افزافه) در رتبه دوم هست (۳۷٫۳٪). همان‌طور که در بالا اشاره شد در مطالعه راسخ مهند و قیاسوند (۱۳۹۲)، ۷۴٫۰۱٪ از موارد پسایندشده مفعول غیرمستقیم بودند و فاعل هم ۱۰٫۶۲٪ از موارد پسایندشده را تشکیل داده بود. بنابراین، نتایج پژوهش حاضر، هم از لحاظ نقش دستوری سازه‌های پسایندشده و هم از لحاظ وضعیت اطلاعی آنها با پژوهش راسخ مهند و قیاسوند در تضاد است. نهایتاً، در این پژوهش، بعد از بررسی نقش دستوری و مقوله نحوی سازه‌های پسایندشده در جملات مختلف، اکنون این دو متغیر را همزمان در جدول (۷) ارائه نموده‌ایم.

1. Existential
2. Presentational

نتایج این جدول نشان می‌دهد که از مجموع ۱۰۱ سازه پساینده، ۴۷٫۱٪ از عناصر پساینده فاعل هستند که طبیعتاً به صورت گروه اسمی نمود یافته‌اند. ۴۳٫۱٪ هم مفعول غیرمستقیم هستند که به صورت گروه حرف اضافه‌ای نمود یافته‌اند.

#### ۴- نتیجه‌گیری

پساینده‌سازی در فارسی می‌تواند متأثر از عوامل گوناگونی باشد. همچنان که در مقدمه بحث شد، در برخی مطالعات صورت گرفته در کنار وضعیت اطلاعی سازه‌های پساینده، به عوامل دیگری مانند وزن دستوری، معرفگی، طبقه فعل و ملاحظات پردازشی نیز توجه شده است (راسخ‌مهند و قیاسوند، ۱۳۹۲؛ راسخ‌مهند و همکاران، ۲۰۱۶؛ علائی و همکاران، ۱۳۹۷؛ فقیری و سامولین، ۲۰۱۵). تفاوتی که مطالعه حاضر با این پژوهش‌ها دارد این است که در آثار فوق بیشتر به پساینده‌سازی سازه‌های سنگین مانند بندهای موصولی پرداخته شده است، در حالی که در پژوهش حاضر صرفاً به بررسی وضعیت سازه‌های سبک مانند گروه اسمی و گروه حرف اضافه‌ای پرداخته شده است. به نظر می‌رسد عوامل مؤثر بر جابجائی سازه‌های سنگین از عوامل منجر به پساینده‌سازی سازه‌های سبک متفاوت باشند. در مقابل، پژوهش‌های فراوانی نیز در رابطه با جملات ساده زبان فارسی صورت گرفته‌اند که همگی از اهمیت وضعیت اطلاعی و کلامی سازه‌ها در جابجائی آنها حکایت می‌کنند (بیرنر و ماهوتیان، ۱۹۹۷؛ شهیدی، ۱۳۷۹؛ مدرسی، ۱۳۸۶؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۲؛ گوهری، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲). بر این اساس، در این پژوهش، به جنبه‌های کلامی و نحوه توزیع اطلاع به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار پرداخته شد. نتیجه حاصل حاکی از آن بود که اکثریت سازه‌های پساینده از لحاظ کلامی کهنه (یا استنباطی) هستند، هرچند که از منظر شنونده مصداق سازه مورد نظر در این بافت نو طبقه‌بندی شده است (جدول ۴). بنابراین، شرط کلامی - کهنه بودن مصداق این گونه سازه‌ها جایگزین شرط شنونده - نو بودن (راسخ‌مهند و قیاسوند، ۱۳۹۲) و یا شرط کلامی - نو بودن (شفیعی، ۲۰۱۴) شد. این نتیجه همسو با وارد و بیرنر (۲۰۰۴) و بیرنر (۲۰۱۳) هست. به زعم این دو محقق، عناصر پساینده در جملات غیرارائه‌ای یا غیروجدی از نظر کلامی مفروض هستند. همچنین، این نتیجه به‌عنوان دستاورد اصلی این پژوهش نشان می‌دهد که زبان فارسی (به‌عنوان یک زبان فعل پایانی) تمایل دارد که برخی سازه‌های خاص را در جایگاه پسافعلی قرار دهد. به همین خاطر، برخی پژوهشگران از تغییر رده زبان فارسی از یک زبان فعل پایانی به یک زبان فعل میانی صحبت به‌میان می‌آورند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲؛ راسخ‌مهند، ۲۰۱۶). از این لحاظ، پژوهش حاضر نیز می‌تواند به‌عنوان یک مطالعه‌ای در نظر گرفته شود که تغییر رده زبان فارسی را تأیید می‌نماید.

نکته مهمی که در مورد یافته فوق باید اضافه گردد این است که در اینجا صرفاً به مطالعه وضعیت اطلاعی و خصوصیات نحوی سازه‌های پساینده در یک گزارش ورزشی رویداد - محور با رویکرد توصیف - گرایانه پرداخته می‌شود و اگر قرار است در مورد نتایج این پژوهش شاهد تعمیمی باشیم، آن تعمیم صرفاً محدود به گزارش مسابقات ورزشی است و باید در تعمیم آن به کل زبان فارسی محتاطانه برخورد کرد، هرچند ممکن است در بسیاری از جملات زبان فارسی محاوره‌ای (غیر از گزارش ورزشی) شاهد تعمیم نتایج

این پژوهش باشیم. بهر حال، زبان دارای نقش‌ها و کارکردهای فراوانی است و توصیف هر کدام از این نقش‌ها ممکن است از سایر کارکردهای زبان متفاوت باشد.

همچنین، از نظر نقش دستوری سازه‌های پس‌آیندشده در پیکره حاضر، معلوم شد که فاعل جملات ساده بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است (جدول ۲). از نظر مقوله نحوی، سازه‌های پس‌آیندشده به ترتیب عبارت حرف اضافه‌ای و گروه اسمی بودند (جدول ۳). همچنان‌که دیدیم، این نتایج با برخی پژوهش‌های انجام شده در زبان فارسی به‌طور کامل همسو نیست.

## منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲)، *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، دو جلد تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲)، «قلب نحوی در زبان فارسی»، رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- راسخ‌مهند، محمد و قیاسوند، مریم (۱۳۹۲)، «عوامل مؤثر بر پس‌آیندسازی در فارسی»، *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، شماره پیاپی ۹، پاییز و زمستان ۹۲.
- شهیدی، نوشین (۱۳۷۹)، «مبتداسازی در زبان فارسی با نگاهی نقش‌گرا»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- علایی، مجید (۱۳۹۷)، «چیدمان سازه‌ها در زبان فارسی متأثر از وزن دستوری: تبیینی پردازش‌محور»، دو ماه نامه علمی- پژوهشی جستارهای زبانی، د ۹، ش ۵ (پیاپی ۴۷).
- گوهری، حبیب (۱۳۹۰)، «ساخت اطلاع در انگلیسی و فارسی و نحوه بازنمایی آن، رساله دکتری»، دانشگاه علامه طباطبائی.
- گوهری، حبیب (۱۳۹۲)، «برخی پیامدهای نظریه ی ساخت اطلاع برای ترجمه» *مجله جستارهای زبانی*، دوره ۴، شماره ۱.
- مدرسی، بهرام (۱۳۸۶)، «ساخت اطلاع و بازنمایی آن در زبان فارسی»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- منشی‌زاده، مجتبی و گوهری، حبیب (۱۳۹۲)، «بررسی پارامتر تشخیص (نا)پذیری بر روی نمود زبانی»، *مجله جستارهای زبانی*، دوره ۲، شماره‌ی ۴.
- Birner, Betty J. (1994), Information Status and Word Order: An Analysis of English Inversion. *Language* 70: 233-59.
- Birner, Betty J. and Mahootian, Shahrzad. (1997), Functional constraints on inversion in English and Farsi. *Language Sciences* 18(1-2): 127-138.
- Birner, Betty J., (2013), Information Status and Non-canonical Word Order in English. John Benjamins, Amsterdam.
- Chafe, Wallace. (1976), Givenness, Contrastiveness, Definiteness, Subjects, Topics, and Point of View. In Charles Li, ed., Subject and Topic. Academic Press, New York, 25-55.

- Faghiri, P, and Pollet Samvelian. (2015), Constituent Ordering in Persian and the Weight Factor in *Empirical Issues in Syntax and semantics* 10, ed. Christopher Pinon, 215- 232.
- Prince, Ellen F. (1992), The ZPG Letter: Subjects, Definiteness, and Information-Status. In Sandra Thompson and William Mann, eds., *Discourse Description: Diverse Analyses of a Fundraising Text*. John Benjamins, Amsterdam, pp. 295-325.
- Rasekh Mahand, M., Mojtaba Alizadeh-Sahraei, Rahele Izadifar. (2016), A corpus-based analysis of relative clause extraposition in Persian in *Ampersand* 3 (2016) 21-31.
- Shafiei, Soheila. (2014), *Postposing and Information Structure in English and Farsi*. Downloaded from pubFactory. Norwegian University of Science and Technology.
- Ward, Gregory and Birner, Betty J. (2004), Information Structure and Non-canonical Syntax." in *The Handbook of Pragmatics*. Horn Laurence and Gregory Ward (Eds.). Oxford, United Kingdom: Blackwell Publishing, 152-174.
- Winkler, Susanne. (2012), The Information structure of English. In *The Expression of Information Structure* edited by: Krifka, Manfred and Renate Musan. Frank Benno Junghanns, Berlin. Germany.